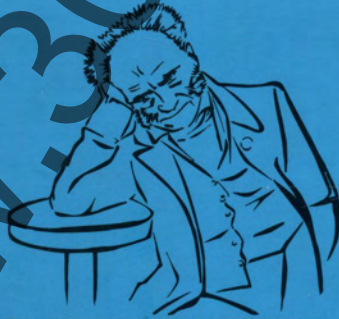




# هنر خوشبختی



آرتور شوپنهاور

ترجمہی علی عبداللہی

WWW.30BOOK.COM

## فهرست

|    |  |
|----|--|
| ۱  | یادداشت مترجم                                |
| ۳  | شوپنهاور و فلسفه‌ی خوشبختی                   |
| ۱۵ | هنر خوشبختی، یا حکمت زندگی                   |
| ۱۹ | پنجاه قاعده‌ی زندگی توأم با خوشبختی          |
| ۷۷ | فلسفه‌ی خوشبختی                              |
| ۸۵ | برخی آثار شوپنهاور که به فارسی ترجمه شده‌اند |

## یادداشت مترجم

گمان می‌کنم نیاز نباشد یادداشتی بلند بالا برای این مجموعه‌ی خواندنی کم‌حجم تنظیم کنم. ولی به هر روی، یادآوری چند نکته در این جا ضروری می‌نماید. این کتاب مجموعه‌ای است از قطعات تاکنون منتشر نشده از شوپنهاور با تصحیح دقیق و موشکافانه، تصحیحی هوشمندانه و با استفاده از نسخه‌های متعدد دست‌نوشته‌های بازمانده از شوپنهاور که در آرشیوهای مختلف فراهم آمده است. منابع پژوهشگر و گردآورنده‌ی این اثر، دو دسته‌اند: یا از خلال دست‌نوشته‌هایی استخراج شده‌اند که در سال‌های مختلف به اهتمام افراد مختلف منتشر شده‌اند، یا از میان آثار ی که تاکنون هرگز منتشر نشده‌اند، و کماکان در آرشیو شوپنهاور محفوظ‌اند و در دسترس شوپنهاورپژوهان قرار دارند. بر این منابع، ترجمه‌ی برخی توشیحات کنار دست‌نوشته‌های شوپنهاور و توضیح‌شان به قلم ولیبی را نیز باید افزود که اکثراً به زبان لاتینی و یونانی یا زبان‌های دیگر است. واضح است که برخی از این اطلاعات دقیق پژوهشگرانه و در جای خود مهم، در سایر آثار شوپنهاور به فارسی آمده‌اند، و فقط به کار متخصصان نسخه‌شناسی و مصححان آلمانی‌زبان می‌خورد، چون در آن از شیوه‌ای عمومی در تصحیح، هیچ نکته یا اشاره‌ای نیامده و ارجاعات و شماره صفحات و دست‌نوشته‌ها همه مربوط به متون اصلی است. سیزده فقره نسخه‌ی منبع به ترتیب الفبا و با ذکر شماره، در بخش پایانی جستار آمده‌اند، به این دلیل که در متن کتاب، تا بخواهید پانویست‌های بلند بالا و طویل و موازی با متن و کم و بیش هم -حجم آن، وجود دارد و در آنها گردآورنده مدام به منابع تحقیق خود و نحوه دست‌نوشته‌های شوپنهاور ارجاع می‌دهد. در صورت ترجمه‌ی مرتب و مو به مو تمام

## شوینهاور و فلسفه‌ی خوشبختی

### ۱. کتاب راهنمای پنهان فلسفه‌ی عملی

می‌دانیم که شوینهاور آوازه‌ی خود را صرفاً با کتاب اصلی‌اش جهان همچون اراده و تصور<sup>۱</sup> (۱۸۱۹) به دست نیاورد، بلکه سال‌ها بعد، نخستین بار، نام وی با مجموعه رسالات فلسفی عامه‌فهم‌اش تحت عنوان، *متعلقات و ملحقات*<sup>۲</sup> (۱۸۵۱) — منتشر شده در دو مجلد — سر زبان‌ها افتاد، که در میان آنها «گزین‌گویه‌هایی در باب حکمت زندگانی» جایگاه برجسته‌ای دارد. وی در هر حال گرایش شوینهاور به ژانر رساله‌نویسی ادبی و علاقه‌اش به حکمت عملی زندگی، لزوماً از ثمرات دوران پیری وی نیست، بلکه نشانه‌های آن بسیار زود هنگام در آثار وی آشکار شد.

شوینهاور بیش از همه در دوران اقامت در برلین — پس از تلاش ناکامش در رقابت تنگاتنگ با هگل، برای ایراد درس گفتارهایی در کسبوت استادی جوان و پرشور، تا زمان فرار ناگزیرش از بلای همه‌گیر و خالص‌سوز وبا که در پایتخت دولت پروس (۱۸۳۱) غوغایی به راه انداخته بود، تمایل زیادی به تدوین رساله‌های کوچک و کم‌حجم داشت، که در اکثر آنها فیلسوف آلمانی، آشکارا بر کاربرد عملی اندیشه‌هایش و بر شوربختی خودش تمرکز کرده بود، ولی می‌دانیم

1. *Welt als Wille und Vorstellung*

2. *Parerga und Paralipomena*

که شوپنهاور آن رساله‌ها را هیچگاه در زمان حیاتش منتشر نکرد. مشهورترین نوشته‌های این دوره‌اش، رساله‌ی معروف *دیالکتیک جدلی*، یا به سخن دیگر کتاب «هنر همیشه برحق بودن»<sup>۱</sup> است که محققان آن را از خلال نوشته‌های بازمانده در مرده‌ریگ وی استخراج کردند و آن رساله، بعدها ویرایش و سپس در قالب کتاب منتشر شد. این رساله در بردارنده‌ی سی‌وهشت ترفند و شگرد جدلی دقیق است برای فائق آمدن بر حریف، بی‌توجه به آنکه حقیقت در نزد کدامیک از طرفین مجادله است. در نهایت مطالب آن کتاب طوری تنظیم شده‌اند که کسی را که بر این جانش‌ها و مجادلات وقوف دارد، پیروز میدان می‌کند. این رساله، حرکات و خفیه‌های ماکیاولیستی چندی را به خواننده یاد می‌دهد، که با آن می‌توان بر خصم — همانند کسی که در جنگی واقعی مشارکت دارد — پیروز شد، توفیری ندارد که حق با وی باشد یا نباشد.

رساله‌ی جدلی یاد شده، یگانه رساله‌ی این فیلسوف در این سبک و سیاق نیست. شوپنهاور درست به همین سبک و سیاق رسالات کوچک دیگری هم تدوین کرده است، و می‌توان در این میان از کتابچه‌ی راهنمای فلسفه‌ی عملی وی نام برد، که هم در ساختار و هم در تقسیم‌بندی قواعدش، همانندی بسیاری به *دیالکتیک جدلی* وی دارد. خود وی از آن با عبارت یونانی *اوی دمنولوگی* یا *اویدمونیک* یاد می‌کند که برگردان لفظی آن *آموزه‌های سعادت‌مندی* است، یا می‌شود در برگردان آزادتر آن را هنر خوشبخت شدن نامید. این رساله خردک‌واحهای دلپذیر است، که تاکنون در میان مرده‌ریگ شوپنهاور مخفی مانده بوده و کسی به آن توجه نشان نداده است.

ولی چگونه می‌شود علاقه‌ی ناچیز پژوهشگران به این رساله را توضیح داد، نوشته‌ای که در نگاه نخست همچون کتابچه‌ی زرین جلوه می‌کند، همچون کتاب *بالتنی* پربراری که می‌تواند راهگشای هر خواننده‌ای باشد؟

شاید یکی از دلایلی که می‌شود برای این قضیه اقامه کرد این است که عموماً کسی چندان رغبتی نشان نمی‌دهد از استاد بدبینی، همچون شوپنهاور، دانسته‌هایی در باب سعادت‌مندی یا خوشبختی بخواند. البته جای شگفتی نیست

که هیچ‌کس به فکرش نرسیده بود، در اتوبه نوشته‌های بازمانده در میراث شوپنهاور، به جست‌وجوی چیزی تحت عنوان هنر خوشبختی برآید. در افق بدبینی تیره و تازی که مشخصه‌ی تصویر ما از تفکر شوپنهاور است، طرح‌واره‌ی نوشته‌ی تحت عنوان هنر خوشبخت بودن، بی‌بروگر و باعث می‌شود سرسری از آن بگذریم و حتی آن را نادیده بگیریم. و همچنین این اصل اساسی می‌توانست به‌ندرت مانع از آن شود که خود شوپنهاور یک وقتی و یک جایی، به یادداشت‌ها، اصول و قواعد زندگی از منظر خود سروسامانی بدهد، و سپس آن را در قالب رساله‌ای کامل و منقح تدوین کند. حتی موفقیت دیر هنگام گزین گویه‌هایی در باب حکمت زندگی وی که به هر حال نفس وجود آن، نشان می‌دهد بدبینی متافیزیکی، هرگز نمی‌تواند سلسله‌راه هرگونه توش و تقلائی معطوف به دستیابی به زندگی توأم با خوشبختی باشد، به‌ندرت او را به این تأمل واداشته بود تا خودش دست‌کم گلچینی از نظریاتش را برای نیل به زندگی سعادت‌مندانه تنظیم و تدوین کند.

یک دلیل مهم‌تر دیگری که می‌شود برای نادیده انگاشتن چنین رساله‌ای به قلم شوپنهاور اقامه کرد، ناتمام بودن آن است. تمایز آشکاری که بین این رساله با رساله‌ی هنر بر حسب جلوه دادن خود، به قلم وی وجود دارد، این است که دست‌نوشته‌ی آن رساله‌ی کوچک، (که کم‌وبیش تمام شده بود) بعدها با مختصر تصحیحاتی، منتشر می‌شود، ولی هنر خوشبخت بودن، که در مراحل تدوین اولیه بوده به خاطر پراکندگی مطالب آن در بخش‌های مختلف دست‌نوشته‌ها، و خصلت فراگمنتال بودن (قطعه‌وار) آن، هنگام تصحیح دچار گسست شده و خام و ناتمام به حال خود رها شده است. به این دلیل که هر کدام از پنجاه قاعده‌ی زندگی برشمرده در این کتاب را شوپنهاور در زمان‌های مختلف نگاشته است و می‌شود آنها را لابه‌لای مجلدات بی‌شمار و نوشته‌های متعدد بازمانده از وی، به صورت پراکنده و با زحمت پیدا کرد. برای دستیابی به نگاهی اجمالی نسبت به شکل کلی این کتابچه، نخست باید این مواد پراکنده را بازسازی کرد. بخش‌های متعدد آن را از نو یافت و کنار هم گذاشت. بر موارد فوق، این ملاحظه را هم باید افزود که برخی قواعد اصلی در هیچ‌کدام از مجموعه نوشته‌های چاپ شده‌ی پس از مرگ شوپنهاور یافت نمی‌شوند و از این رو باید آنها را فقط

در اصل دست‌نوشته‌های وی پیدا کرد. حتی سوای این مسئله، گمان می‌رود شوپنهاور از یادداشت‌های جمع‌آوری شده برای این رساله، در تدوین فصل پنجم رساله‌ی «گزین‌گویه‌هایی در باب حکمت زندگانی» تحت عنوان «اندرزها و اصول راهنمای کلی» استفاده کرده باشد، و همین اقدام او، چه‌بسا دلایل کافی پیش روی محققان گذاشته، که با استناد به آن اثر، تاکنون به هنر خوشبخت بودن شوپنهاور هیچ توجهی نشان نداده‌اند.

## ۲. برنامه و نحوه‌ی شکل‌گیری اثر

چگونه علاقه‌ی شوپنهاور به حکمت زندگی و فلسفه‌ی کاربردی جلب شد؟ چه چیز او را بر آن داشت که به موضوعی چون سعادت بشری پردازد و حتی استراتژی‌ها و تمهیداتی برای دستیابی به آن تدارک ببیند؟ بدینی تند و تیز و رادیکال وی، هرگونه تلاش برای اینکه فلسفه‌اش را تداعی‌گر اندیشه‌ی سعادت‌مندی و خوشبختی این جهانی بدانیم، در نطفه خفه می‌کند. این اندیشه از نظر وی همچون هدفی دست‌نیافتنی برای بشر جلوه می‌کند. حتی مفهوم دم‌دست «سعادت‌مندی» که در مورد زندگی بشری به وفور به‌کار می‌رود، در سایه‌روشن متفاوت یک بدبینانه‌اش چیزی فراتر از خوشایندگویی، تزیینی و نغزگویی نمی‌تواند باشد. فیلسوف در این مسئله به هیچ‌رو فاش‌گویی نمی‌کند و نهایتاً در مورد سعادت، توضیحی چنین رک و راست ارائه می‌دهد: «توصیف یک هستی توأم با سعادت‌مندی شاید چنین باشد: اموی نوعی، که معمولاً با نگاهی کاملاً عینی و آفاقی به آن می‌نگرند - یا (از آن رو که به نوعی داوری ذهنی منجر می‌شود) در خلال نگرشی سرد و صریح و پخته‌اشکارا ترجیح دادن آن بر نیستی باشد. از چنین مفهومی می‌توان نتیجه گرفت که ما به‌خاطر نقص خود خوشبختی به آن درمی‌آویزیم. ولی هرچه باشد، این مسئله فقط به دلیل ترس از مرگ نیست. و بار دیگر از همان منظر است که می‌خواهیم مشتاق دوام‌بی‌پایان و ماندگاری آن باشیم. ولی این مسئله که زندگی انسانی نعل به‌سجیل، با برداشت ما از چنین هستی اساساً همخوان بوده باشد، یا بتواند با آن مطابقتی داشته باشد، پرسشی است که آشکارا فلسفه‌ی من به آن پاسخ منفی می‌دهد.» و در ادامه خود شوپنهاور می‌افزاید: «و در هر حال، پیش‌شرط آموزه‌ی سعادت‌مندی، آری‌گویی

بی‌قید و شرط به آن است.<sup>۱</sup> به سخن دیگر: سامانه‌ی (سیستم) فلسفی یک چیز است و حکمت زندگی عملی یک چیز دیگر.

ولی در پیوست با همین گفته‌ی اوست که نباید یکسره قطع امید کنیم و از این مسئله بپرهیزیم که قواعد زندگی، اندرزها و اصول برتر کاربردی فلسفه را، در خدمت ذکاوت و هوشمندی عملی در نیاوریم، و به اقدام متقابل علیه ناگواریها، ناخوشی‌ها و مشکلاتی دست نزنیم که به قدر کافی و در همه جا سد راه زندگی مان می‌شوند. درست از دل همین باور بدبینانه است که گویا زندگی آدمی همواره میان درد و ملال در نوسان است، و در غایت، این جهان، چیزی نیست جز محنت‌کده‌ای تیره و تار، و شوینهاور از ما می‌خواهد در چنین وضعیتی تمام هم و غم خود را وقف امر ارزشمندی کنیم که مادر طبیعت در اختیارمان گذاشته است: یعنی موهبت ابتکار و ابداع و نیز ذکاوت و زیرکی عملی. پس این مهم، زمانی صادق است که برای زندگی مان قواعد و رفتارهایی بیابیم که در امتناع و رویگردانی از پلشتی‌ها و ضربات سخت سرنوشت به باری مان می‌آیند، با این امید که اگر چه هرگز به بختیاری تمام‌عیار و دور از دسترس نمی‌رسیم، ولی دست‌کم می‌توانیم به آن سعادت نسبی دست یابیم که در غیاب درد وجود دارد.

در همین زمینه، فلاسفه، کلاسیک‌های ادبیات جهان، گلچینی نغز و پرویمان به ما عرضه می‌دارند، مشخصاً می‌توان در این سوره از اخلاق‌گرایان فرانسوی و اسپانیایی نام برد، که گزینه‌ای نغز و گسترده از امکانات گونه‌گون پیش روی ما گذاشته‌اند و با اندرزگویی‌ها و احکام ناب‌شان، سازوکاری اندرزواره و مهم پی‌ریخته‌اند. چکیده‌ی تمام آنها چیزی نیست جز تسلا بخشیدن، راه و چاه نشان دادن و تربیت کردن. شوینهاور از طریق اهتمام و التفات پیگیرانه به آثار و احوال کلاسیک‌های یونانی و رومی، و به فیلسوفان بزرگ تمام دوران‌ها، که خود وی از آنان با عنوان *آموزگاران زندگی* یاد می‌کند، و از طریق تتبع و مطالعه‌ی حکمت هندی، فلسفه را فقط دانایی نظری نمی‌داند، بلکه آن را هم‌زمان شکلی از زندگی و ممارست روحی می‌انگارد. و (در پیوست با همین نکره) از دیدگاه

۱. رگد: دست‌نوشته‌های بازمانده از شوینهاور، جلد پنجم، ص ۶۰۰. از این پس از خیر آوردن تمام احوال که به دست‌نوشته‌های شوینهاور در این کتاب وجود دارد می‌گذرم، چون برای اطلاع خواننده‌ی الهامی آمده است و به کار مخاطب ایرانی نمی‌آید. م



وی فلسفه نه فقط معرفتی منقطع از جهان است، بلکه به همان میزان آموزه‌ی عملی و ذکاوت زیستن نیز هست. کوتاه سخن: تفکر فلسفی از نظر شوپنهاور نه فقط آموزش نظری، بلکه امری کاربردی است، یعنی نه فقط نظریه است، بلکه «پالایش و تزکیه» (کاتارسیس)، ناب‌سازی و پالودن زندگانی هم هست، که راه رهایی آدمی را از فروپاشیدگی وی از سوی (واقعیات) جهان و اراده‌ی خود هموار می‌سازد.

شوپنهاور مستبثاً زود هنگام به سنت فلسفه در حکم حکمت عملی زندگی اقبال نشان داد، او در سال ۱۸۱۴ که هنوز متفکری بیست و شش ساله بیش نبود، در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «این اصل بنیادین ارسطو، که در تمامی امور باید راه میانه را پیمود و حد میانه را نگه داشت، با اصل و پرنسپ اخلاقی که خود وی برای آن ارائه می‌دهد، همخوانی ندارد. اما خیلی صاف و ساده، قرار است بهترین قواعد زیرکی همگانی باشند، که در نهایت بدل به بهترین دستورالعمل معطوف به زندگی توأم با سعادت می‌شوند.» (دست‌نوشته‌های بازمانده). در همان سال فیلسوف جوان، فرمولی کم‌وبیش تعریف‌شده برای شهود و درون‌یابی اساسی می‌یابد، تا آنجا که آموزه‌ی حکمت زندگانی خودش را بر پایه‌ی آن استوار می‌سازد، یعنی دریافتی سلبی از سعادت‌تمندی در حکم غیاب صرف درد: «از آنجا که تنها نگرستن است که خوشبخت می‌سازد، و تمام عذاب‌ها در خواستن مان نهفته است، پس تا زمانی که جسم‌مان به زیستن ادامه می‌دهد، ناخواستن تمام و کمال نیز محال است، زیرا جسم تحت چیره‌ی انقیاد قانون علیت قرار گرفته است، و هرگونه تأثیر‌گذاری بر آن نیز ضرورتاً موجب برانگیختن خواست ما می‌شود: پس حکمت حقیقی زندگی چنین است که انسان به خود ببندد تا چه حد مجبور است از دیگران دوری کند، البته تا آنجا که به بالاترین سطح از گوشه‌گیری یعنی مردن از گرسنگی نرسد، و تا چه میزان می‌تواند به خواست خود چنگ بزند: هرچه انسان مرزهای (خواست) خود را تنگ‌تر کند، به همان میزان موجودی حقیقی‌تر و آزادتر می‌شود؛ (به این معنی که) حتی اراده‌ی محدود شده‌ی خود را ارضا می‌کند، و افزون بر آن، رخصت نمی‌دهد هیچ خواسته و آرزویی در وی جوانه بزند، و در آن حال بیشترین زمان زندگی‌اش را در حکم سوژه‌ی شناسای ناب آزاد و رها می‌گذراند. این است قاعده‌ی کلی

هنر خوشبختی در بردارنده‌ی پنجاه قاعده‌ی زندگی است. این قواعد، به عنوان قواعد و اصول زرین، به شیوه‌ی فرانسوی‌ها تدوین و فرمولبندی شده است: یعنی شامل تأملات و اندیشه‌ها و قلم‌اندازهایی است که حجم آن کمی از اندرز‌گویه و گزین‌گویه بلندتر است و در قالب دستورالعمل، حاوی رهنمودها یا راهکارها و توصیه‌های تربیتی است، و هر یک به سهم خود در بردارنده‌ی یک برهان فلسفی - اخلاقی است. برای نمونه: قاعده‌ی ششم، آگاهانه دست به کاری بزنیم که در توان مان است و آگاهانه بار رنجی را بر دوش بکشیم که ناگزیر به ما وارد می‌شود. «نباید آن‌طور که می‌خواهیم، بلکه باید آن‌طور که می‌توانیم زندگی کنیم.»

از کتاب‌های این مجموعه (آرتور شوپنهاور / علی عبداللی)

✓ هنر خوشبختی

هنر رنجاندن

هنر رفتار با زنان

و...

ISBN: 978-964-213-339-0



9 789642 133390

۱۵۵۰۰ تومان